

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

برگردان از: ع. ق.  
۲۲ اپریل ۲۰۲۲

## منشأ اختلافات سیاسی و تاریخی در لبنان

(۲)

مصاحبه رانیا خالق با اسعد ابوخلیل، مبارز لبنانی و استاد فعلی دانشگاه در امریکا (تاریخ: اول نومبر ۲۰۲۱)



س: شما به مورد بسیار مهم بازدید سامی جمیل از ایالات متحده اشاره کردید. او در این بازدید با آدام شیف، نماینده دموکرات ملاقات کرد. این نماینده نومحافظه کار طرفدار پروپا قرص مداخله امریکا در هر کشوری است که سلطه بلامنازع امریکا را نمی‌پذیرد.

در سال‌های ۱۹۸۰، بعد از آن که متأسفانه نهضت مقاومت نیروی‌های چپ و فلسطینی‌ها دچار شکست سختی شدند، ما شاهد ظهور نیروی مقاومت جدیدی به نام حزب‌الله هستیم. حزب‌الله در سال‌های ۱۹۸۰ رشد بسیاری کرد و توانست در ۱۹۹۰ نیروهای اسرائیلی را بیرون براند و همین‌طور در سال ۲۰۰۶ تهاجم اسرائیل را شکست دهد.

حالا به نظر می‌رسد که نیروهانی که در گذشته مورد پشتیبانی ارتجاع و امپریالیسم بودند، و شما بخشی از تاریخ آنها را بازگو کردید، امروزه کاملاً ورشکسته‌اند و دیگر از قدرت و نفوذ سابق برخوردار نیستند و این شاید به این دلیل باشد که لبنان اهمیت خود را از دید امپریالیسم و سرمایه‌داری بین‌المللی از دست داده و آنها دیگر علاقه‌ای به کمک به لبنان ندارند، و ترجیح می‌دهند که لبنان را در این شرایط وحشتناک اقتصادی نگاه دارند.

ج: کاملاً درست است. عربستان دیگر استفاده از نیروهای سنتی در لبنان که بتوانند علیه حزب‌الله بجنگند را از نقشه خود کاملاً کنار گذاشته است؛ آنها حالا دیگر با رها کردن سعد حریری، نگاهشان را روی سمیر جعجع متمرکز کرده‌اند.

محمد بن سلمان و محمد بن زاید، از گرایش‌های فاشیستی و نژادپرستانه او خشنودند و سابقه او در قتل و جنایات جنگی گذشته را به یاد دارند. آنها در پی تکرار کشتار و جنایتهایی هستند که در یمن انجام می‌دهند. اما نباید این را فراموش کرد که ایالات متحده به‌هیچ‌وجه لبنان را رها نخواهد کرد. لبنان یکی از مهمترین پایگاه‌های اطلاعاتی ارتش امریکاست.

اکنون ایالات متحده در شرف افتتاح یکی از بزرگترین سفارتخانه‌های خود در لبنان است. این مرکز همچنین قرار است که به یکی از مهمترین مراکز جمع‌آوری اطلاعات از نیروهای مقاومت در منطقه تبدیل شود. با توجه به گرایش فرمانده کنونی ارتش به امریکا، آنها کنترل ارتش لبنان را هم در دست دارند. ارتش لبنان در حقیقت نیروی نظامی امریکا در لبنان به حساب می‌آید و بسیاری از افسران ارتش لبنان از این وضعیت ناراضی هستند. یکی از افسران ارتش برای من نوشته بود که امروز به دلیل بحران اقتصادی که موجب کاهش سهمیه غذایی سربازان و افسران شده است، گوشت کمتر و کمتر در جیره غذایی ارتش دیده می‌شود. او می‌نویسد، در چنین وضعیتی که افسران گرسنه سر به بالین می‌گذارند، می‌توان میزان رنج و عذاب افسرانی را تصور کرد که شاهد پذیرائی از خانم دوروتی شیا سفیر امریکا توسط فرماندهی ارتش با غذای جاپانی سوشی هستند.

میزان حضور نیروهای امریکا در ارتش لبنان باورنکردنی است. از شمال تا جنوب به بهانه آموزش ارتش لبنان حضور فعال دارند. اما با وجود این همه سال آموزش، تنها کاری که انجام می‌دهند جلوگیری از ورود مواد غذایی قاچاق از سوریه به لبنان است، و در زمان تهدید داعش، القاعده و النصره برای رخنه به داخل لبنان، ارتش لبنان با آنها درگیر نشد، و عمدتاً داوطلبان حزب‌الله بودند که به مبارزه با آنها برخاسته و آنها را بیرون کردند. در آخرین روزهایی که شکست این نیروها توسط نیروهای مقاومت قطعی شده بود، سفارت امریکا به وحشت افتاد که مبدا تمام اعتبار شکست تروریست‌ها به حساب حزب‌الله نوشته شود، لذا با عجله مناطق خالی از سکنه‌ای را برای ارتش معین کرد تا آنها را به عنوان مراکز تجمع تروریست‌ها بمباران نمایند بلکه بخشی از اعتبار شکست نیروهای تروریستی هم نصیب آنها بشود. همه رسانه‌ها را دعوت کردند تا برای ثبت این مبارزه قهرمانانه (!! ) تاریخی حضور داشته باشند. وقتی نیروهای داعش و النصره سربازان لبنانی را ربوده و آنها را به قتل رساندند، از ارتش هیچ کاری برای دفاع از آنها انجام نگرفت. در تاریخ هرگز دیده نشده است، یک ارتش آموزش دیده توسط نیروهای امریکائی در خاورمیانه، توان واقعی جنگیدن داشته باشد و اغلب در اولین یورش از هم پاشیده نشود.

**س:** نکته مهم این است که سرمایه‌گذاری عظیم امریکا در ارتش لبنان برای مقاومت در مقابل تجاوز اسرائیل نیست. این ارتش را آموزش داده‌اند تا سپر محافظی در مقابل حزب‌الله باشد. اما خلاف انتظار، بخش اعظمی از نیروهای درون ارتش طرفدار حزب‌الله هستند و بسیاری از آنها با الهام از دفاع قهرمانانه حزب‌الله در مقابل اسرائیل، با روحیه وطن‌دوستی و دفاع از کشور در مقابل اسرائیل، به ارتش پیوسته‌اند. این افراد هرگز علیه حزب‌الله اسلحه نخواهند کشید، ایالات متحده در این باره دچار خواب و خیال است که این ارتش به شکلی یکپارچه خواهد یا بتواند با حزب‌الله درگیر شود.

**ج:** کاملاً موافقم. این ارتش هرگز توانائی درگیری با حزب‌الله را ندارد. فرماندهان ارتش چه کار کردند؟ به واشنگتن رفتند و با قول مبارزه با حزب‌الله از امریکا پول و کمک گرفتند. کمک‌ها چه بود؟ هلیکوپتر برای آموشد فرماندهان عالی‌رتبه، ماشین‌های گران‌قیمت، بوتهای سربازی و ماسک‌های ضد گاز و خرده‌ریزهائی که به هیچ وجه منجر به تغییر توازن نظامی میان لبنان و اسرائیل نشود. و اگر قرار شود که ارتش در مقابل حزب‌الله بایستد- مانند ۱۹۷۵، که

ارتش را به درگیری با ساف و نیروهای چپ کشاندند- در ارتش شکاف خواهد افتاد. مضافاً این که، امروز نیروی حزب الله صد برابر بیش از قدرت ساف و جبهه چپ در آن سال است. بگذارید مثالی بزنم، در هفتم مه سال ۲۰۰۸، وقتی حزب الله حمله خود به نیروهای مخالف خود یعنی حزب جنبلاط و شبه‌نظامیان زیر رهبری حریری که با پول سعودی‌ها پشتیبانی می‌شد، را آغاز کرد، نیروهای ارتش لبنان به محض برخورد با نیروهای تعلیم‌دیده و مجهز حزب الله خود را بلافاصله تسلیم می‌کردند .

ایالات متحده به دو دلیل ارتش‌های عرب را آموزش می‌دهد:

۱. برای تضعیف و حفظ ناتوانی آنها در مقابله با اسرائیل؛ ۲. اعمال کنترل و عضوگیری عناصری از میان آنها جهت استفاده در مواقع حساس که مثال‌های آن را در مورد آموزش ارتش افغانستان و ارتش عراق هم شاهد بودیم.

**س:** می‌خواستم نظر شما را در مورد گروه‌های سنی که به‌خصوص در صحنه درگیری‌های اخیر غایب هستند و اختلافات میان گروه‌های شیعه و سنی بدانم. زیرا به نظر می‌رسد که اختلاف میان این گروه‌ها از ۲۰۰۵ به بعد به کمترین میزان خود رسیده است. به علاوه در مورد میراث رفیق حریری چه نظری دارید؟ به‌خصوص که در رسانه‌های غربی می‌کوشند که به این شخصیت جنبه آرمانی و ایده‌آلی داده شود.

**ج:** می‌دانید از ۱۹۴۸، سال استقلال لبنان به عنوان یک کشور، همیشه دو گروه اصلی در میان نیروهای سیاسی وجود داشته‌اند. یکی ائتلافی که به صورت علنی و یا مخفیانه طرفدار اسرائیل است و همیشه توسط ارتجاع عرب و امپریالیسم حمایت می‌شود و دیگری که قویاً مخالف اسرائیل و سیاست‌های مداخله‌جویانه آن است. در طول زمان این گروه‌ها تغییرات بسیار کرده‌اند و انشعاب‌ها و شکاف‌های بسیاری در میان آنها رخ داده و چهره‌های مختلفی به صحنه آمده‌اند. ولی این مرزبندی و جهت‌گیری اصلی همیشه وجود داشته است. اما بدبختانه و متأسفانه ما شاهد نفوذ دشمن در داخل جبهه مخالفان بوده‌ایم. الان می‌دانیم که عناصر اسرائیلی و امریکائی به درون جبهه مخالفان نفوذ کرده بودند. مثلاً فاش شد که در ۱۹۷۳ عضوی از کمیته مرکزی جبهه خلق برای آزادی فلسطین (به رهبری جرج حبش) که صورت جلسات کمیته مرکزی را هم تهیه می‌کرد، جاسوس بود و همه اطلاعات سری جبهه را در اختیار سازمان اطلاعات ارتش لبنان قرار می‌داد. حتی به اعتقاد بیوه جرج حبش که هنوز در قید حیات است، این فرد برای اسرائیل هم جاسوسی می‌کرد. خیانت او کشف شد و قرار بود اعدام شود، اما به دلیل موقعیت بسیار پیچیده‌ای که پیش آمد، او در سال ۱۹۸۲ موفق به فرار شد و اکنون به عنوان روزنامه‌نگار برای رسانه‌های امارات کار می‌کند. به دلیل وسعت سازمان‌های ساف، نفوذ در آن نیز بسیار زیاد بود. یکی از دلایل خشم و غضب شدید اسرائیل و امریکا نسبت به حزب الله، دشوار بودن رخنه در آن است. البته هنوز مواردی از عناصر نفوذی وجود دارد، اما میزان آن در مقایسه با آنچه در گذشته برای گروه‌های آن زمان وجود داشت، بسیار اندک است. اگر به جنبش ناسیونالیستی نگاه کنیم، می‌بینیم که اکثریت رهبران آن متعلق به جناح ارتجاعی ضد فلسطینی و ضد جبهه مقاومت هستند و بسیاری از آنها از همان سال‌های ۱۹۸۰، از خانواده حریری موجب دریافت می‌کنند.

رفیق حریری و نقشه‌های هولناکی که برای لبنان در سر داشت.

رفیق حریری نقشه‌های هولناکی برای لبنان در سر داشت. او ناگهانی با حمایت سعودی‌ها در صحنه سیاسی لبنان ظاهر شد و توانست تأیید رژیم سوریه را هم به دست آورد. حریری در سال‌های ۱۹۸۰، در دوران ریاست جمهوری امین جمیل به لبنان آمد، اما نه به عنوان یک لبنانی، بلکه به عنوان نماینده عربستان سعودی! اگر به فلم‌های خبری آن زمان مراجعه شود، رفیق حریری با لباس عربی پشت بندر بن‌سلطان (دیپلمات سعودی بسیار فعال در لبنان در آن زمان)، در

میان گروه فرستادگان عربستان سعودی دیده می‌شود. او بعداً به تابعیت لبنان درآمد. در آن زمان او از جمله حامیان توافق ۱۷ مه ۱۹۸۳ بود. این شخص افراد زیادی را با فریب و دادن رشوه چه در لبنان و چه در سوریه با خود همراه کرد. از میان این افراد می‌توان از حکمت شهابی رئیس سازمان امنیت ارتش سوریه، قاضی کنعان رئیس اداره امنیت سوریه در لبنان، و عبدالحلیم خدام، وزیر امور خارجه، طراح سیاست خارجی سوریه و بالاخره معاون ریاست جمهوری وقت نام برد.

فرضیه تأیید نشده‌ای وجود دارد که ترور او به این دلیل بوده که می‌خواستند با کمک عربستان سعودی کودتایی را در سوریه اجراء و فرد مورد اعتماد خود را به جای بشار اسد بنشانند. انتقاد من از رژیم سوریه این است که به این فرد کمک کرد تا به مقام نخست وزیری لبنان برسد. او برای توافق صلح میان لبنان و اسرائیل تلاش زیادی کرد و می‌گفت، صلح با اسرائیل موجب بهبود وضعیت اقتصادی لبنان خواهد شد. همو بود که ریاض سلامی، رئیس فاسد بانک مرکزی لبنان را برگزید. فردی که هنوز هم با حمایت همه‌جانبه از سوی ایالات متحده، رهبران مسیحی مارونی و رهبران فاسد هردو جبهه ۸ مارچ و ۱۴ مارچ، از نیبه بری تا سمیر جعجع و سعد حریری پسر رفیق حریری، هنوز هم در این مقام باقی مانده است.

رفیق حریری را می‌توان به عنوان کسی که بیشترین مسؤلیت سقوط کشور لبنان به گردن اوست، شناخت. ریاض سلامی مدیر سرمایه‌گذاری حریری در مؤسسه مالی مریل لینچ و مقیم لندن بود. حریری او را به لبنان آورد، به مدیریت بانک مرکزی منصوب کرد و به کمک او خزانه کشور را به تاراج برد. ثروت حریری بعد از رسیدن به مقام نخست‌وزیری چهار برابر شد، و همزمان لبنان با ارقام نجومی در قرض فرو رفت. این بار قرض را چندین نسل باید بر گردن بگیرند. اما تنها مسؤول غارت مالی لبنان رفیق حریری نیست و باید از شرکای لبنانی او در این جرم از نیبه بری تا سمیر جعجع و جنبلاط گرفته تا شرکای خارجی مانند عوامل فاسد در حکومت سوریه، و مدرسانانی از ایالات متحده، فرانسه و عربستان سعودی نیز نام برد. هر بار که لبنان از نظر مالی در معرض فروپاشی قرار می‌گرفت، رفیق حریری با دعوت از مؤسسات مالی غربی، از آنها تقاضای حمایت مالی می‌کرد و فروپاشی را چند سال دیگر به تعویق می‌انداخت. اما در بحران اخیر، ایالات متحده و متحدینش شیخ‌نشین‌های خلیج فارس، تصمیم به سقوط لبنان گرفته‌اند و حمایت مالی دیگر تمام شده و اجازه کمک به لبنان را به هیچ کس دیگری هم نمی‌دهند. آنها در پی به زانو درآوردن لبنان و در عین حال سرمایه‌گذاری روی نیروهای سیاسی جدیدی هستند. دیگر مانند گذشته از کمک به فالانژها و «حزب سوسیالیست دروزی» جنبلاط (پی.اس.پی) خبری نیست. تمرکز روی ان.جی.او ها و به اصطلاح «انقلابیون» کافه‌نشین خیابان حمرا قرار گرفته است.

**س:** در اینجا وقت آن است که به سوال دیگر خود برسیم. به نظر شما تظاهرات اکتوبر ۲۰۱۹، را چگونه باید ارزیابی کرد؟ باید آن را یک انقلاب به شمار آورد؟ طیفیانی که ناکام ماند و یا توطئه‌ای که از خارج رهبری می‌شد؟ در اینجا است که ما بیشتر به نقش ان.جی.او های داخل لبنان به عنوان ابزار اصلی امپریالیسم برای غلبه بر کشور پی می‌بریم.

**ج:** کاملاً موافقم. من به تازگی از میزان عمق دخالت سفارت ایالات متحده در تلاش برای متحد ساختن رهبری این ان.جی.او ها و گروه‌هایی از جامعه مدنی که خود را «انقلابی» می‌نامند و هم رأی کردن آنها برای یک پیروزی چشمگیر در انتخابات بهار آینده، آگاه شدم. اما این انقلابیونی که با سروصدا و دیگ و قابلمه به خیابان آمدند، هیچ ربطی به انقلابیون واقعی ندارند و نباید فراموش کرد که اکثر آنها با غرب هم‌راستا هستند و از نظر مالی توسط آنها و ارتجاع

عرب تغذیه می‌شوند. این‌ها همان کسانی هستند که در شبکه‌های اجتماعی از سعودی‌ها و شیوخ امارات حمایت می‌کنند. هدف آنها ایجاد یک حکومت پوشالی تحت‌الامر عربستان سعودی و امارات است. چگونه می‌توان از رهبران خودکامه ریاض و یا دویی حمایت کرد و در عین حال با لحن یک انقلابی درباره‌ی لزوم دگرگونی در لبنان، داد سخن داد. این همان نقشه‌ای است که سعی شد در لیبیا، سوریه و یمن به اجرا درآید و در نهایت هدف عادی‌سازی روابط با اسرائیل است. به نمونه‌ی سودان نگاه کنید: دولت نظامی سودان با عربستان سعودی و امارات متحد شد و حالا در پی عادی‌سازی روابط خود با اسرائیل است.

**س:** در این پنج سالی که من در لبنان ساکن شده‌ام، شاهد تأثیر عظیم ان.جی.او‌های مورد حمایت غرب، بر گفتمان غالب هستم. این گفتمان با آن که هیچ تغییری در اوضاع ایجاد نکرده، اما روی نحوه‌ی تفکر قشرهای معینی از جامعه اثر عظیمی گذاشته است. منظور من از این بخش جامعه، لیبرال‌ها، و افرادی از طبقه‌ی متوسط و بالای متوسط هستند که خود را مترقی می‌دانند و نه آنهایی که علناً در شبکه‌های اجتماعی از عربستان سعودی و امارات دفاع می‌کنند. این گفتمان توانسته است به این بخش از جامعه بقبولاند که تمام مشکلات لبنان ناشی از فساد گسترده و فرقه‌گرایی حاکم بر جامعه است. که البته نمی‌توان از اثرات منفی این عوامل در بحران فعلی لبنان چشم پوشید، اما این مشکلات تنها خاص کشور لبنان نیست و اقتصاد دیگر کشورهای گرفتار همین مسایل نیز در حال فروپاشی است. اما در تحلیل نهانی، تمرکز بیش از حد بر عوامل داخلی موجب پرده‌پوشی و بی‌اهمیت نشان دادن نقش عظیمی است که امپریالیسم و عوامل خارجی در بحران این کشور بازی می‌کنند. این نحوه‌ی برخورد در نهایت این قشر اجتماعی را در کنار جبهه‌ی ضد انقلابی ۱۴ مارچ قرار می‌دهد و گذشته از همه این استدلال‌ها، آیا عقیده‌ی این قشر اجتماعی واقعاً در تغییر وضع موجود و توازن قواء در جامعه اهمیتی هم دارد؟ آیا این قشر اجتماعی هیچ گاه از جبهه‌ی مقاومت حمایت کرده است؟

**ج:** عناصری در میان چپ، مثلاً در حزب کمونیست لبنان از مقاومت پشتیبانی می‌کنند، اما منظور آنها از «مقاومت» حمایت از حزب کمونیست و نیروهای آن در سال‌های ۱۹۸۰ است، اما حالا این نیرو دیگر وجود خارجی ندارد و در مقابل، یک مقاومت واقعی و عینی در لبنان وجود دارد که ارتش اسرائیل را در سال ۲۰۰۶ شکست داد و تحقیرش کرد. در حقیقت این برای اولین بار بود که ارتش اسرائیل، از یک ارتش عربی شکست می‌خورد و شما هنوز هم از مقاومتی حرف می‌زنید که در سال‌های ۱۹۸۰ خاتمه پیدا کرد؟ پس شما به جای پشتیبانی از یک مقاومت حقیقی از یک مقاومت خیالی حمایت می‌کنید. اما مسأله‌ی خطرناک، ساختن افسانه از جنبش چپ‌گرای «جبهه‌ی ملی مقاومت لبنان» (جمول) آن سال‌هاست که امروز توسط رسانه‌های مرتجع شیخ‌نشین انجام می‌گیرد. با آن که این جنبش وجود داشت و می‌جنگید، بسیار متفرق و سازمان نیافته بود. من خود محصول مبارزات چپ آن دوران هستم و به عنوان یک شاهد عینی می‌گویم ما بسیار بی‌نظم و بدون هیچ گونه هماهنگی می‌جنگیدیم. اصلاً پیروزی جنبش سال‌های ۱۹۸۰ که منجر به عقب‌نشینی دو مرحله‌ای اسرائیل شد، به یمن مبارزه‌ی قهرمانانه گروه‌های ناشناس و در سایه بود.

اشتباه نشود، من برای تمام رزمندگان آن دوران، برای فداکاری‌ها و نبرد قهرمانانه‌ای که همه‌ی کمونیست‌ها و رزمندگان حزب سوسیالیست ناسیونالیست سوریه در لبنان (اس.اس.ان.پی) انجام دادند، احترام قائلم. اما قدرت و سطح مبارزه‌ی آنها به هیچ وجه قابل قیاس با آنچه بعداً در مورد مقاومت اسلامی شاهدش هستیم نبود.

بگذارید مثالی بزنم: در زمان اوج قدرت ساف، مواردی پیش می‌آمد که برای فهم مدرکی از اسرائیلی‌ها به زبان عبری، به کسی نیاز داشتیم که زبان عبری بداند و آن را برای ما ترجمه کند. اما در کل جنبش کسی که عبری بداند وجود نداشت و ما ناچار بودیم از دفتر مطالعات فلسطینی در آن سوی بیروت تقاضای مترجم کنیم. حالا حزب‌الله

مدرسه آموزش زبان عبری دارد، آنها به رزمندگان خود عبری می‌آموزند و تمام رسانه‌های عبری را زیر نظر خود دارند. آنها حتی مکالمات میان واحدهای مختلف ارتش اسرائیل را نظارت، ضبط و مطالعه می‌کنند.

موضوعی که امروز مرا بسیار می‌آزارد، این است که گفته می‌شود مقاومت اسلامی به دلیل حمایت ایران است که به چنین قدرتی دست یافته است، این قضاوت بسیار نادرست است. میزان حمایتی که در آن زمان از جنبش فلسطین و چپ لبنان می‌شد، به هیچ وجه قابل مقایسه با حمایت بین‌المللی از حزب‌الله نیست. بگذارید کشورها و نیروهائی که در آن زمان به ساف و جنبش ملی لبنان کمک مالی و تسلیحاتی می‌کردند را بشمارم: کوبا، المان دموکراتیک، اتحاد جماهیر شوروی، و همه کشورهای اروپای شرقی مثل بلغارستان که به همه گروه‌های ناشناس و انقلابی کمونیست کمک می‌کردند. ما از عراق، لیبیا، یمن جنوبی، و گاهی از سوری‌ها کمک دریافت می‌کردیم. اما ما از این کمک‌ها استفاده درست نکردیم و آنها را ضایع کردیم. رهبران بعضی از سازمان‌های کمونیستی بودند که از دولت لیبیا کمک ماهیانه‌ای در حد صدها هزار دالر دریافت می‌کردند و از این مثال‌ها به وفور وجود دارد.

ادامه دارد